



## انتشار نسخه شنیداری رمان سنوار

«ایران صدا» نسخه شنیداری «خار و میخک»، نوشته یحیی سنوار را در دسترس علاقه‌مندان قرار داد. رمان «خار و میخک» که شرح زندگی فردی به نام احمد است، توسط یحیی سنوار در طول دوران اسارت خود در زندان بنرالسبع رژیم صهیونیستی و به زبان عبری نوشته شده و به توصیف زندگی فلسطینی‌ها می‌پردازد. «خار» در این کتاب نماد دردها، سختی‌ها و مشکلات است و «میخک» به عنوان نمادی برای شادی‌ها و موفقیت‌هاست و سنوار با به کارگیری این نمادها توانسته ابعاد مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی فلسطینی‌ها را به تصویر بکشد. این کتاب گویا به تهیه کنندگی سیدعلی میرطالبی پور و روایت حسن همایی، در پایگاه «ایران صدا» به‌طور رایگان قابل دسترسی است. در صفحه رسمی «ایران صدا» در مورد این کتاب آمده است: «رمان «خار و میخک» تصویری از مردمی است که میان زندان یا آزادی، سکوت یا فریاد و ذلت یا مقاومت قرار گرفته‌اند.»



## حراج نسخه کمیاب سازده کوچولو

یک نسخه منحصر به فرد تاییبی از کتاب «سازده کوچولو» آنتوان دو سنت اگزوپری، نویسنده مشهور فرانسوی به قیمت یک میلیون و ۲۵۰ هزار دلار به حراج گذاشته می‌شود. بی‌بی‌سی ضمن اعلام این خبر نوشت، این کتاب محبوبیت زیادی در سراسر جهان دارد و به بیش از ۲۵۰ زبان زنده جهان از جمله فارسی ترجمه شده است و سالانه میلیون‌ها نسخه از آن به فروش می‌رود. کتابفروشی پیترو هرننگتون که بیش از ۵۰ سال است در زمینه فروش کتاب‌های کمیاب فعالیت می‌کند، این کتاب را هفته گذشته در لندن رونمایی کرد. این نسخه از کتاب حاوی یادداشت‌های دستنویس نویسنده و طراحی‌های اوست. این اثر قرار است ماه آینده در فستیوال هنر در بوپلیس امارات متحده عربی برای فروش عرضه شود. «سازده کوچولو»، یکی از ویژگی‌های مهم این اثر و تفاوت آن با کارهای دیگر اگزوپری، مصور بودن آن است که با نقاشی‌های آبرنگی که اگزوپری خود کشیده، تزئین شده است.



## تبرئه رومن پولانسکی

رومن پولانسکی که به اتهام تعرض به یک فرد زیرسن قانونی از سال ۱۹۷۸ از آمریکا فراری است به دادگاه نخواهد رفت. وکیل پولانسکی، الکساندر روفوس-ایزاکس به خبرگزاری فرانسه گفته است که پرونده پولانسکی که به تازگی در آمریکا مطرح شده بود، با رضایت طرفین حل شد و اکنون به‌طور رسمی محاکمه وی در اوت ۲۰۲۵ منتفی شده است. گلوریا آرد، وکیل شاکلی هم تایید کرد که طرفین با رضایت متقابل، شکایت را حل و فصل کردند. در این دادخواست که ژوئن ۲۰۲۳ ارائه شد، ادعا شده بود که پولانسکی به یک دختر جوان در سال ۱۹۷۸ و هنگامی که او زیر سن قانونی بود، تجاوز کرد. ماجرا از این قرار بوده که شاکلی ماه‌ها قبل در یک مهمانی با پولانسکی ملاقات کرده بوده و برای شام به خانه‌اش دعوت شده و با نوشیدنی بیهوش شده پولانسکی این ادعا را از طریق وکیل خود رد کرده و گفته بود که محل مناسب برای رسیدگی به این پرونده دادگاه است.



عکس: رامونا مویلیان

## گفت‌وگو با محمدرضا رحمانی کارگردان «آنها مرا دوست داشتند»

## امید در بستر تاریکی می‌روید

یک چیز است و سینمای حرفه‌ای چیز دیگری. مطمئنم خیل عظیمی از جوانان فیلمساز با استعداد نیز در گوشه و کنار این مملکت قابلیت‌های زیادی را دارند، ولی نادیده گرفته شده و کنار گذاشته شده‌اند. گویی امکانات فقط برای عده معدودی است و البته این مشکل کلی مدیریت فرهنگی در این سال‌هاست که شایسته‌سالاری کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

فیلم «آنها مرا دوست داشتند» را می‌توان در ذیل سینمای اجتماعی تعریف کرد که در آن به دنبال سوژه متفاوت بچه‌دزدی و در واقع نوزاددزدی رفتید که در پس آن آسیب‌های اجتماعی مثل فقر و اعتیاد هم بازتابی شده است. چه شد که به این ایده رسیدید و آیا در زمینه سوژه، تحقیقات میدانی یا پژوهشی هم انجام داده‌اید؟

تمام ایده‌های من و فیلمنامه‌هایی که نوشته‌ام، با تحقیق میدانی و پژوهش شکل گرفته است. حتی خود تحقیق و پژوهش بیشتر از نگارش فیلمنامه برایم زمان برده و اهمیت داشته است. مواردی در طول تحقیق، مسیر طرح و فیلمنامه را تغییر بنیادی داده یا حتی برخی از طرح‌هایم در مرحله تحقیق به بن‌بست رسیده و ادامه کار را متوقف کرده‌ام. قصه «آنها مرا دوست داشتند» شاید بیش از ۱۰ سال است که در ذهنم بوده و با شخصیت‌های واقعی آن برخورد کرده‌ام که حوادث همین فیلم برایشان اتفاق افتاده است.

سوژه فیلم از آن جنس قصه‌ها و روایتی برخوردار است که راه می‌دهد به برجسب سیاه‌نمایی در خوانش‌های سیاسی. چقدر با این خوانش‌ها مواجه شدید و پاسخ‌تان به این برجسب چیست؟

اعتقاد دارم لفظ سیاه‌نمایی بیشتر باید به فیلم‌هایی اطلاق می‌شود که به دروغ، واقعیت را قلب می‌کنند، حتی ممکن است یک فیلم کم‌دی باشد و لحنی گزنده نداشته باشد اما رگه‌هایی از سیاه‌نمایی در آن مشاهده شود؛ چون دروغ را یک می‌کشد. می‌پذیرم که فیلم‌ام دارای روایتی تلخ و گزنده است ولی سیاه‌نمایی نمی‌کند و به عمد در فضاهای واقعی و با آدم‌های واقعی روبه‌رو هستیم. دلیل دیگرش پیام فیلم است که تفکر و اندیشه مخاطب را هدف قرار می‌دهد و امید را با تمام قدرت می‌خواهد به تصویر بکشد. اصلاً موضوع اصلی فیلم نجات جان انسان است. امید در بستر تاریکی باید خودش را نشان بدهد. درخشش و نور امید در میان روشنایی دیده نمی‌شود. من اعتقاد دارم که چنین

پازل‌وار داستان‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده را کشف می‌کنیم. زمانی که به آخر قصه می‌رسیم نتیجه‌گیری می‌کنیم که اول قصه چه بوده است. این نوع روایت دارای نگاه تجربی است که از تکنیک قصه‌های ایرانی برای نگارش آن کمک گرفته‌ام؛ جست‌وجوگری و به دنبال مقصد بودن مرحله‌به‌مرحله شکل می‌گیرد، شخصیت‌ها از منظرگاهی به منظرگاه دیگر می‌روند که نمونه‌های آن را زیاد داریم مثل «هفت شهر عشق» که هدف آن رسیدن به تعالی است یا قصه «خاله سوسکه» و ماجرای کاشت گندم، پختن نان و... از آنجایی که افتخار شاگردی آقای ژان کلود کریر، فیلمنامه‌نویس معروف و دارنده دو اسکار را داشته‌ام، به کارگاهی نوشتن روی آورده‌ام که خود این شیوه تجربه دیگری است که من از آن بهره می‌برم. دلیل اینکه به تجربه‌گرایی در فیلمنامه پرداختم این است که چندین سال است فیلمنامه‌های ضعیفی در سینمای ایران وجود دارد و به فیلمنامه بهای کافی داده نمی‌شود. نمونه بارز آن را می‌توان در جشنواره چهل‌ودو دید که هیچ فیلمی را لایق سیمرغ بهترین فیلمنامه نداشتند و تمام مدیران فرهنگی نیز اعتراف می‌کنند که فیلمنامه‌ها در این چندساله از قدرت کافی برخوردار نیستند.

در یکی از مصاحبه‌های زمان جشنواره گفته بودید که این فیلم ارزان ساخته شده است. چطور در این شرایط می‌توان فیلم بلند با حضور بازیگران حرفه‌ای، اما ارزان ساخت. آیا این ارزان شدن به کیفیت کار لطمه نزد؟

این سوال شما در واقع تکمیل‌کننده سوال قبلی است که به خاطر همان تجربه‌گرایی، بازیگران حرفه‌ای را با چنین پروژه‌ای همراه می‌کند. آنها به خاطر محتوا، متن و تجربه‌گرایی بودن و نوع کار، تمایل به همکاری دارند. ارزان ساختن لزوماً دلیل بر بی‌کیفیت بودن کار نیست، از کمترین زمان و کمترین امکانات و فرصت می‌توان استفاده کرد و این خاصیت سینمای مستقل و اجتماعی است که با بودجه کم ساخته شود. هیچ وقت سعی نکردم خودم را در مقام قضاوت با مقایسه با سایرین قرار بدهم، اما شما منتقدان محترم و نویسندگان سینمایی می‌توانید مقایسه کنید؛ قیاس فیلمی که در سه‌هفته ساخته شده با فیلمی که چندین ماه فیلمبرداری داشته است. البته من هم دوست دارم با هزینه سنگین، زمان طولانی فیلمبرداری و امکانات زیاد فیلم بسازم اما چه کسی قرار است به این دغدغه‌ها بپردازد؟ ورود به این چرخه رقابت خیلی آسان نیست. سینمای مستقل

رضا صائمی  
منتقد سینما

فیلم «آن‌ها مرا دوست داشتند» پنجمین تجربه سینمایی محمدرضا رحمانی است که خودش هم تهیه‌کنندگی آن را برعهده داشته است؛ فیلمی که می‌توان آن را در ذیل سینمای اجتماعی قرار داد که خریدوفروش نوزاد را محور قصه‌اش قرار داده است. یک زوج به دلیل مرضی کودک خود متوجه می‌شوند سرطان نادر ژنتیکی دارد و خون پدرش به او نمی‌خورد، در نتیجه چالشی بین زوج صورت می‌گیرد که دلیلش چیست و با یکدیگر همراه می‌شوند تا همه چیز روشن شود. فیلمنامه این فیلم چندین بار بازنویسی شده و سراغ لوکیشن‌های واقعی در جنوب شهر رفته است، در منطقه «خلازیل». به همین دلیل فیلم واجد سوبه‌های مستندگونه هم هست. فیلمساز تلاش کرده تا قصه تلخ خود را در موقعیتی اجتماعی-خانوادگی قرار داده و داستانی احساسی و دراماتیک را پیرامون سوژه و چالش‌های اخلاقی آن روایت می‌کند. محمدرضا رحمانی علاوه بر کارگردان به عنوان نویسنده، بازیگر، تهیه‌کننده و ترانه‌سرا نیز در سینما و تلویزیون فعالیت داشته است. شاید یکی از مهم‌ترین فیلم‌های او در کارنامه‌اش، ساخت فیلم «گاهی» بود که برای نخستین بار ساخت فیلم با دوربین موبایل در ایران را به نام خود ثبت کرد. با محمدرضا رحمانی درباره جنبه‌های فرمی و محتوایی فیلم «آنها مرا دوست داشتند» که در حال اکران است، به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.

آنها مرا دوست داشتند» پنجمین فیلم بلند در کارنامه کارگردانی شماست. وقتی آن را در کنار فیلم‌های قبلی‌تان قرار می‌دهیم رد نوعی گرایش به تجربه‌گرایی می‌بینیم؛ چه در فرم و چه در مضمون، از جمله اینکه شما اولین فیلم ایرانی با موبایل را هم ساخته‌اید. آیا این فیلم را هم باید در مسیر تجربه‌گرایی شما قرار داد و اساساً با این تحلیل موافقت می‌کنید؟

بله. همان‌طور که خودتان اشاره کردید تجربه‌گرایی در برخی از کارهای من به‌صورت فرمالیستی و بعضی دیگر به‌صورت محتوایی است. در این فیلم بیشتر می‌توان به تجربه‌گری در زمینه محتوا اشاره کرد. در نگارش فیلمنامه «آنها مرا دوست داشتند» تلاش بر این بوده که از تکنیک‌های فیلمنامه‌نویسی با نگاه تازه‌تری استفاده کنم و به دلیل اینکه موضوع جذاب و پرتلهایی بود، به دنبال فرم روایت خاصی بودم که تجربه‌گرایی است. روایت این فیلم به‌نوعی از آخر به اول است؛ یعنی داستان خطی وقتی از آخر بیان می‌شود به‌صورت غیرخطی و